

## بررسی تحلیلی امکان تقلیل ثمن در نظام حقوقی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

دکتر علی اسلامی پناه \*

بهزاد فرجام \*\*

حسین اسکندری \*\*\*

### چکیده

موضوع نوشتار حاضر بررسی امکان اعمال قاعده تقلیل ثمن، به عنوان یکی از حقوق مشتری، در نظام حقوقی ایران است. قاعده مزبور در ماده ۵۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین)، به عنوان قانون نمونه بیع بین‌المللی، پیش‌بینی شده و متضمن این معنی است که خریدار علی‌رغم تسلیم کالای نامنطبق با قرارداد توسط فروشنده، آن را قبول کرده و در مقام اعاده عوض بخش نامطلوب مبیع برمی‌آید. ماحصل پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که علی‌رغم عدم پیش‌بینی صریح این قاعده در متون فقهی و قوانین موضوعه ایران، نهادهایی موازی با این قاعده را در آن‌ها می‌توان یافت که نشانگر تمایل شارع و قانون‌گذار به پذیرش این قاعده می‌باشد. اختیار أخذ ارش در فرض خیار عیب و نیز اختیار تقسیط ثمن در خیار تبعض صفت، از موارد مشابه داخلی است که در راستای قاعده تقلیل ثمن وضع گردیده و دارای هدف و کارکرد یکسان می‌باشد و از این لحاظ می‌تواند مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد.

### واژگان کلیدی:

تقلیل ثمن، ارش، خیار عیب، تقسیط ثمن، خیار تبعض صفت.

\* استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران [eslamip@ut.ac.ir](mailto:eslamip@ut.ac.ir)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

[b.farjam@ut.ac.ir](mailto:b.farjam@ut.ac.ir)

\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق شرکت‌های تجاری دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران

[eskandarihossein7@gmail.com](mailto:eskandarihossein7@gmail.com)

## مقدمه

انجام معاملات از دیرباز به منظور رفع نیازها، به عنوان امری ضروری، مورد توجه قرار گرفته است. در این بین، وجود عدالت قراردادی و به عبارتی وجود توازن بین عوض و معوض در یک قرارداد، همواره مورد توجه قانون‌گذاران و حقوق‌دانان قرار گرفته است. طراحی شیوه‌های مختلف جبران خسارت، ایجاد انواع خیارها و ... از جمله راهکارهایی است که در این زمینه پیش‌بینی و به کار گرفته شده است.

در ماده ۵۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین) این امکان برای خریدار فراهم است که در صورت تسلیم کالای نامنطبق با قرارداد از سوی بایع، حسب شرایط مقرر، به نسبت تفاوت ارزش کالای تسلیم شده و ارزشی که کالای منطبق با قرارداد می‌بایست دارا باشد، از ثمن قراردادی بکاهد (Beheshti, Jansen, 2014, pp.326 & 327; Piliounis, 1999, p.21; Sondahi, 2003, pp.258 & 259). در واقع تقلیل ثمن متضمن این معنی است که فروشنده کالایی را که مطابق با قرارداد نمی‌باشد، به خریدار تسلیم کرده و علی‌رغم آن، خریدار تصمیم به قبول آن می‌گیرد (جمعی از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۱۵).

منشأ این قاعده در حقوق رم<sup>۱</sup> بوده که به تدریج وارد نظام حقوقی سایر کشورها نیز گردیده است. بر اساس قاعده حاکم در این سیستم حقوقی، فروشنده مسئول هرگونه خسارت وارده به مشتری که در اثر تسلیم کالای نامنطبق بوده است، می‌باشد (Sondahi, 2003, p.259; Zimmerman, 1996, p.318; Bridge, 1999, p.101).

حال مسئله‌ای که در این پژوهش مطرح می‌گردد، این است که آیا قاعده فوق را در حقوق ایران نیز هم‌سو با حقوق سایر کشورها<sup>۲</sup> می‌توان به رسمیت شناخت یا خیر و در صورت امکان آن، در چه مواردی چنین حقی برای خریدار متضرر وجود دارد. بررسی شرایط تحقق حق مزبور نیز بحث دیگری است که می‌تواند در این خصوص مطمح نظر واقع شود.

با توجه به مطالب فوق، نوشتار حاضر را در پنج مبحث مطرح می‌کنیم؛ به این صورت که پس از طرح بحثی کوتاه در خصوص موضوع؛ در مباحث دوم و سوم، موارد اختیار مشتری در تقلیل ثمن را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ در مبحث چهارم، به

شرایط تحقق اختیار تقلیل ثمن می‌پردازیم و در مبحث پنجم نیز شیوه محاسبه تقلیل ثمن مطرح می‌گردد.

### ۱. طرح بحث

مطابق ماده ۵۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین)، «در صورتی که کالای تسلیم شده منطبق با قرارداد نباشد، اعم از اینکه ثمن قبلاً تأدیه شده یا نشده باشد، مشتری می‌تواند به نسبت تفاوت ارزش کالای تسلیم شده در روز تسلیم و ارزشی که کالای منطبق با قرارداد در روز تسلیم می‌بایست دارا باشد، ثمن را تقلیل دهد...». این ضمانت اجرا، در انطباق با اصل لزوم قراردادهای و استحکام روابط قراردادی، این امکان را به خریدار می‌دهد که ضمن قبول کالای نامنطبق تسلیم شده و حفظ قرارداد، به تناسب عیب یا نقص موجود در کالا، از ثمن قراردادی بکاهد (Jansen, 2014, p.407 & 408; Dimatteo et al, 2004, pp.356 & 357; Schwenzer, 2011, p.112; Enderlein & Maskow, 1992, pp.195-198).

این قاعده در غالب کشورهای حقوق نوشته، برخلاف کشورهای نظام کامن‌لا<sup>۳</sup>، مورد پذیرش قرار گرفته است (Chengwei, 2005, p.4; Bergsten & Miller, 1979, p.257). مطابق ماده ۱۶۴۴ قانون مدنی فرانسه، «... خریدار حق دارد یا مبیع را برگرداند و کل ثمن پرداختی به فروشنده را پس گیرد و یا آن را نگاه داشته و بخشی از ثمن پرداختی را که میزان آن توسط کارشناس مشخص می‌شود، مسترد دارد». بند دوم ماده ۴۳۷ قانون مدنی آلمان نیز مقرر می‌دارد: «اگر کالا معیوب باشد، مشروط به رعایت شرایط آتی و عدم شرط خلاف، خریدار می‌تواند قرارداد را مطابق مواد ۴۴۰، ۳۲۳ و ۳۲۶ این قانون، رد کند و یا مطابق ماده ۴۴۱، قیمت خرید را کاهش دهد».

بررسی در منابع فقهی و قانون مدنی ایران، حاکی از عدم پذیرش ظاهری قاعده «تقلیل ثمن» در این دو نظام می‌باشد. لیکن با دقت در برخی مواد قانونی و سابقه فقهی آن‌ها و ضوابط و احکام تقلیل ثمن در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مشخص می‌گردد که علی‌رغم عدم وجود اصطلاح «تقلیل ثمن» در این دو نظام، نهادهایی مشابه و موازی با قاعده فوق را می‌توان در آن‌ها یافت که دارای همان هدف و کارکرد می‌باشد. آن‌جایی که خریدار در مقام اعمال خیار عیب، مبیع معیوب را با أخذ ارش نگاه می‌دارد یا موردی که به دلیل خیار تبعض صفت ثمن تقسیط می‌گردد، آنچه روی می‌دهد، از

منظر حقوقی می‌تواند از مصادیق تقلیل ثمن محسوب شود که در بخش‌های بعدی به تبیین و تجزیه و تحلیل این موارد خواهیم پرداخت.

## ۲. أخذ ارش، مصادقی از تقلیل ثمن

ماده ۴۲۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده، مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب با أخذ ارش یا فسخ معامله». به موجب این ماده، در صورت تسلیم کالای معیوب از سوی بایع، مشتری می‌تواند مبیع را برگردانده و کل ثمن پرداختی را دریافت دارد و یا اینکه با حفظ مبیع معیوب، اقدام به أخذ ارش نماید؛ راه‌حلی که پذیرش قاعده تقلیل ثمن در نظام حقوقی ایران را در ذهن تقویت کرده و از این جهت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در ذیل برای فهم بهتر موضوع، مطالبی در خصوص مفهوم و ماهیت حقوقی ارش ارائه می‌گردد.

### ۲-۱. مفهوم ارش

اصطلاح ارش در لغت به معنای دیه، پاداش، کیفر، غرامت، تاوان زخم‌ها، جبران و آنچه در جراحات وارده واجب باشد، آمده است (دهخدا، ۱۳۲۵، ج ۵، ص ۱۸۶۴؛ عمید، ۱۳۸۹، ص ۹۵). در اصطلاح، ارش در دو مبحث جداگانه به کار رفته است؛ در یک معنا، ارش در باب دیات و آنجایی که دیه خاصی برای عضو مجروح در شرع تعیین نشده است، استعمال می‌شود. در همین خصوص، ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید، چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد، مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدر خاصی برای آن تعیین نشده، ارش آن قابل مطالبه است». در معنای دیگر، به ارش مدنی یا ارش عیب اطلاق می‌گردد که در تعریف آن بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد، به طوری که برخی آن را تفاوت بین صحیح و معیوب می‌دانند که مشتری برای جبران زیان خود در صورتی که مبیع را نگاه دارد، می‌تواند از بایع دریافت دارد (امامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۸۵؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۴۳). برخی از حقوق‌دانان نیز ارش را نوعی خسارت عدم انجام تعهد مربوط به تسلیم کالای سالم دانسته‌اند (رنجبر صحرايي، ۱۳۸۸، ص ۳۹۵) و برخی دیگر، آن را

جبران به هم خوردن اصول موازنه تلقی می‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۶۴).

دقت در تعاریف فوق، نشان می‌دهد که تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته و در جمع بین آنها، می‌توان گفت که ارش عبارت است از مابه‌التفاوتی که مشتری از بایع بابت عیب موجود در مبیع دریافت می‌کند تا توازن اولیه عوض و معوض حفظ گردد. مقدار این ارش در قانون و شرع تعیین نشده و حسب نوع و زمان معامله و عیب در هر مورد جداگانه تعیین می‌گردد.

## ۲-۲. ماهیت حقوقی ارش

در خصوص ماهیت حقوقی ارش نیز بین صاحب‌نظران اختلاف است و به‌طور کلی دو دیدگاه در این زمینه مطرح شده است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم؛

### ۲-۲-۱. ضمان معاوضی

طرفداران این دیدگاه ارش را جزئی از ثمن می‌دانند به این صورت که صحت و سلامت مبیع یکی از شروط ضمنی هر عقد بیعی می‌باشد و از آنجایی که شرط جزئی از عوضین محسوب می‌گردد، لذا در صورت تخلف از آن، مشروط‌له حق دارد ثمن را تقسیط نماید؛ به عبارت دیگر، ارش جزئی از ثمن است که در مقابل بخش معیوب مبیع قرار می‌گیرد و مشتری می‌تواند درصدد استرداد آن برآید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۳۶؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۲۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۱۹؛ شریف کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۳؛ عبده بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹) و به همین دلیل است که در أخذ به شفعه، در صورتی که مشتری به دلیل معیوب بودن مبیع اقدام به أخذ ارش نموده باشد، مقدار ارش دریافتی از ثمن کاسته خواهد شد و شفیع مابقی را پرداخت می‌کند (عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۶).

استدلال این گروه آن است که ضمان تمام مبیع صحیح، ضمان معاوضی است و ضمان معاوضی آن برعهده بایع می‌باشد. حال اگر بایع نتواند مبیع را کامل و سالم تسلیم کند، به همان مقدار که ثمن به آن تعلق گرفته است، ضامن است، نه نسبت به قیمت آن (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۲).

در انتقاد از این دیدگاه می‌توان گفت که اولاً، اینکه شرط جزئی از عوض باشد تا در صورت فقدان آن مشروطه بتواند ثمن را تقسیط کند، قابل پذیرش نیست و عرف ثمن را در مقابل مبیع قرار می‌دهد؛ نه مبیع به همراه شروط (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۳۳۲). ثانیاً، اگر ارزش را جزئی از ثمن به حساب آوریم تا در مقابل بخش معیوب قرار گیرد، عقد بیع بایستی نسبت به آن بخش باطل باشد و عقد دچار حالت تبعض صفقه گردد و نیازی به نهادی تحت عنوان ارزش نباشد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۷۵؛ نجفی، ۱۴۲۲، ق، ص ۱۵۷).

در واقع پذیرش این دیدگاه سبب می‌شود که آن بخش از ثمن را که بایستی استرداد گردد، ارزش ندانیم بلکه آن را در قالب این الزام عمومی توجیه کنیم که در هر معاوضه اگر کسی در مقابل آنچه که داده است بیش از حق دریافت کرده باشد، باید آن را مسترد سازد. از سوی دیگر، در خصوص مورد معامله غیرقابل تجزیه این نظریه به خوبی پاسخگو نیست؛ بدین‌سان که در چنین حالتی، چگونگی تقابل ثمن با اجزای مبیع روشن نبوده و مشخص نیست آن بخش از ثمن که بنا به فرض عنوان ارزش دارد، در مقابل کدام قسمت از موضوع معامله قرار می‌گیرد. لذا ناکارآمدی این دیدگاه تنها جنبه نظری ندارد و در عمل نیز تأثیرگذار است.

## ۲-۲-۲. غرامت و جبران خسارت

گروهی دیگر با رد نظریه جزئیت ثمن، ارزش را در مقابل وصف مبیع قرار داده و آن را نوعی غرامت و جبران خسارت می‌دانند تا بدین وسیله ایراد بطلان در دیدگاه اول را مرتفع نمایند. به این صورت که سلامت مبیع یکی از اوصاف آن بوده که داخل در تراضی طرفین گردیده است و تخلف از آن، تراضی در خصوص ثمن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و لذا معادل آن وصف به‌عنوان غرامت بایستی به مشتری بازگردانده شود. به عبارت دیگر، بایع با نقض تعهدی که در تسلیم مبیع سالم بر عهده داشته است، سبب ورود خسارت بر مشتری می‌شود و بر مبنای قاعده لاضرر باید خسارت مزبور را جبران نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۴؛ امامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۸۵؛ شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۶۱).

دلیل عمده طرفداران این دیدگاه روایتی است که در خصوص ارزش از معصوم

وارد شده است که معروف‌ترین آن‌ها روایت حماد و عبدالمطلب<sup>۴</sup> در این خصوص می‌باشد که هیچ‌گونه دلالتی بر رد عین ثمن ندارد و این‌گونه برداشت می‌شود که ارش برای جبران زیانی باشد که در اثر وجود عیب در مبیع متوجه مشتری شده است تا با گرفتن آن بر مبیع افزوده گردد و توازن بین ثمن و مبیع حاصل گردد و زیان حادث شده بر مشتری حاصل نگردد. باید افزود که آنچه مهم است، جبران ضرر است و چگونگی آن ملاک نمی‌باشد؛ لذا برای جبران زیان نیازی به پرداخت از عین ثمن نمی‌باشد.<sup>۵</sup>

در انتقاد از این دیدگاه می‌توان گفت که پیروان آن صرفاً در صدد جبران نقص نظریه جزئیت هستند تا بدین وسیله ایراد بطلان مرتفع گردد، اما خود برای این سؤال که چرا معادل قیمت و ارزش وصف مفقود مبیع به عنوان ارش پرداخت نمی‌شود بلکه قیمت حقیقی مدنظر قرار می‌گیرد، پاسخی ندارند. گذشته از آن، با فرض پذیرش این دیدگاه و در صورت تخلف از وصف، اصولاً برای زیان‌دیده می‌بایست خیار تخلف از وصف ایجاد گردد که نهایتاً می‌تواند عقد را فسخ کند و سخن از حق ارش در این‌جا منتفی است.

در ارزیابی دو دیدگاه فوق می‌توان گفت که ارش نه جزء عوض است و نه وصف آن و صحت و سلامت مبیع را به دو گونه می‌توان تحلیل کرد؛ گاه وصف مذکور در قرارداد آنچنان حائز اهمیت است که با قصد طرفین پیوند خورده و قید تراضی محسوب می‌گردد. بدیهی است که در این فرض فقدان وصف مزبور منجر به عدم تشکیل قرارداد می‌شود و دیگر محل بیان نظریات مربوط به ماهیت ارش نیست.

اما گاهی وصف سلامت قید تراضی نبوده و شرط تمتع کامل خریدار از مبیع تلقی می‌شود که در صورت تخلف از آن، در عقد اختلالی حاصل نمی‌شود و از این جهت می‌توان گفت ارش با ثمن که رکنی از ارکان عقد است، ارتباط مستقیمی نداشته و آنچه در مقابل سلامت مبیع قرار می‌گیرد، تضمین فروشنده به بهره‌برداری کامل خریدار از مال مورد انتقال است که در صورت فقدان سلامت مذکور، قانون نحوه جبران و به تعبیری مسئولیت قراردادی با یاع را با تجویز حق فسخ و یا اخذ ارش که به شیوه خاص محاسبه می‌شود، مقرر کرده است.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که ارزش مزبور نمی‌تواند ضمان معاوضی و یا جبران خسارت قلمداد گردد، بلکه شیوه‌ای برای اجرای خود تعهد توافق شده توسط طرفین در عقد است؛ بدین بیان که وقتی طرفین بر مبنای تعادل ارزش عوضین به انعقاد قراردادی مثل بیع مبادرت می‌ورزند، اگر این تعهد به دلایلی همچون معیوب بودن مبیع نقض گردد، باید به گونه‌ای این تعهد منقوض اجرا گردد. در واقع پرداخت ارزش سبب می‌شود که تعهد مورد توافق طرفین در رابطه با برقراری تعادل میان ارزش عوض و معوض اجرا گردد.

در توجیه این استدلال می‌توان گفت آنچه که سبب نقض تعهد شده است، عیب مبیع است؛ نه ثمن، لذا باید این مبیع به ارزشی برسد که با عوض برابر باشد؛ چرا که قرارداد با مبیعی معین در مقابل ثمنی معین منعقد شده بود؛ پس امکان تعویض مبیع موجود نیست و ثمن نیز قابلیت کم یا زیاد کردن ندارد چرا که جزو رکن قرارداد است. در نتیجه تنها راهی که برای اجرای تعهد منقوض باقی می‌ماند، ارزش است تا تعادل قراردادی برقرار شود. به همین دلیل، ماهیت ارزش، ضمانت اجرای این تعهد و نوعی الزام و اجبار متعهد به انجام تعهد مربوطه است.

با توجه به مطالب فوق مشخص می‌گردد که اطلاق عقد اقتضای صحت و سلامت مبیع را دارد که می‌تواند به عنوان مبنای قراردادی بودن تلقی گردد. به تعبیر دیگر، اقتضای اطلاق عقد، شرط سلامت مبیع نیست تا الزاماً به خیار تخلف از شرط منتهی شود. این گونه برداشت از ارزش که آن را نوعی جبران خسارت مبتنی بر مسئولیت قراردادی می‌داند، باعث می‌شود که نهاد ارزش (تقلیل ثمن) علاوه بر بیع، در هر عقد معاوضی که با توجه به ماهیتش امکان پذیرش آن را دارد، قابلیت اجرا داشته باشد مانند صلحی که در مقام بیع و بدون تسامح واقع شده باشد.<sup>۶</sup>

### ۳. تقسیط ثمن در فرض خیار تبعض صفقه

از دیگر مواردی که در نظام حقوقی ایران قابلیت تطبیق با قاعده تقلیل ثمن را دارد، جایی است که دارنده خیار تبعض صفقه عقد را به نسبت صحیح قبول کرده و در مقام تقسیط ثمن برمی‌آید. ماده ۴۴۱ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات



باطل باشد، در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است، قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است، ثمن را استرداد کند». به عبارت دیگر، مشتری مواجه با خیار تبعض صفقه، دو راه پیش رو دارد: کل عقد را فسخ نماید یا اینکه قسمت صحیح را با أخذ ثمن قسمت منحل شده بپذیرد؛ به نظر می‌رسد که راه حل دوم همسو با قاعده تقلیل ثمن و دارای همان کارکرد بوده و در مقام رفع ضرر از خریداری است که علی‌رغم عدم مطابقت کالا، تصمیم به قبول آن نموده است تا جایی که قانون‌گذار در بیان مصادیق خیار تبعض صفقه، در ماده ۴۸۳ (در بحث اجاره) از این اختیار تحت عنوان «تقلیل نسبی مال الاجاره» یاد می‌کند؛ آن جایی که مقرر می‌دارد: «در صورت تلف بعض آن، مستأجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید»؛ عبارتی که می‌تواند حاکی از پذیرش قاعده تقلیل ثمن در نظر قانون‌گذار باشد.

مبنای خیار تبعض صفقه در فقه، قاعده «انحلال عقد به عقود متعدد» اعلام شده است. به موجب این قاعده، به تعداد مورد، عقد به عقود متعدد منحل می‌گردد. بنابراین هرگاه در یک بیع و به یک ثمن، چند چیز مورد معامله قرار گیرد، گویی که چند معامله گوناگون نسبت به هر یک از آن‌ها منعقد شده است. همچنین، عقد به تعداد اجزای اعتباری خود، به عقود متعدد منحل می‌گردد؛ به عنوان مثال، اگر خانه‌ای متعلق به دو نفر باشد و به یک ثمن فروخته شود، گویی نسبت به سهم هر یک، بیع جداگانه‌ای منعقد شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۵۹؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۵۴).

دقت در ماده ۴۴۱ قانون مدنی و نیز سایر مواد مربوط به خیار تبعض صفقه (مواد ۴۸۳ و ۳۸۴)، حاکی از اختصاص خیار به فرض بطلان قسمتی از معامله دارد. حال پرسشی که در این بخش مطرح می‌شود، این است که آیا هر بطلانی منجر به ایجاد خیار تبعض صفقه (و حق تقسیط ثمن) می‌شود یا خیر. دوم اینکه علاوه بر بطلان بعض معامله، سایر صور انحلال از قبیل انفساخ و فسخ نیز از موجبات خیار محسوب می‌شود یا خیر.

در خصوص پرسش اول، به نظر می‌رسد که بطلان بخشی از قرارداد، زمانی می‌تواند از این حیث مؤثر واقع شود که (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، صص ۳۲۰ و ۳۲۱):  
الف - بخش صحیح مبیع، قابلیت این را داشته باشد که موضوع عقد مستقلی قرار

گیرد؛ به عنوان مثال، اجزای بدن یک حیوان زنده معمولاً نمی‌تواند به صورت مستقل مورد معامله قرار گیرد.

ب- از شرایط و اوضاع و احوال عقد، قصد اتحاد مجموع مبیع در مقابل مجموع ثمن احراز نگردد، در غیر این صورت، اراده طرفین را باید مقدم شمرد و از تجزیه قرارداد خودداری کرد. البته باید گفت که تعلق قصد طرفین به مجموع عقد، امری است غیرمتعارف و نیازمند اثبات.

ج- بخش باطل مبیع، از عناصر اساسی عقد نباشد؛ لذا اگر در عقد بیع، انتقال ثمن یا مبیع باطل باشد، کل عقد باطل می‌گردد و امکان تجزیه آن متصور نیست.

در خصوص پرسش دوم نیز باید گفت که بررسی فقهی موضوع<sup>۷</sup> و آنچه که در مواد مربوط به خیار تبعض صفقه (مواد ۴۴۱ تا ۴۴۳، ۳۵۳، ۳۷۲ و ۳۸۴) آمده است، حاکی از پذیرش ظاهری انحصار خیار تبعض صفقه در حالت بطلان می‌باشد. در توجیه این استدلال، می‌توان گفت که اصل بر لزوم قراردادها بوده و لذا حکمی که مبنای خیار قرار می‌گیرد، باید به صورت محدود تفسیر شود. علاوه بر این، توسعه قلمرو خیار تبعض صفقه، باعث تجزیه قرارداد و در نتیجه ورود ضرر و زیان می‌گردد.

در مقابل استدلال فوق، می‌توان گفت که اولاً، خیار تبعض صفقه، حاوی دو اختیار برای زیان دیده است؛ یکی فسخ عقد و دیگری حفظ عقد و تقلیل ثمن و تنها مورد اول است که در تعارض با اصل لزوم قراردادها می‌باشد و گرنه اختیار دوم (تقلیل ثمن)، در راستای ابقای عقود و در نهایت لزوم قراردادها است. ثانیاً، درست است که اصل لزوم در حیطه حقوق قراردادها اصل مهمی است، اما باید توجه داشت که در کنار این اصل در عقود معاوضی، اصل مهم دیگری نیز وجود دارد که در جهت تعادل اقتصادی قرارداد است و آن «اصل موازنه» است. خیارها در بسیاری از موارد، وسیله جبران و ترمیم موازنه‌های مخدوش است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲). ثالثاً، اشکال ورود ضرر و زیان را نیز این گونه می‌توان پاسخ داد که همانند فرض بطلان بخشی از قرارداد و تجزیه قهری آن، به متعهدله خیار تبعض صفقه داده شود و در عین حال، به طرف مقابل نیز اجازه دهیم تا در صورت اثبات زیان‌آور بودن تجزیه قرارداد یا عدم تأمین هدف مورد نظر وی از انعقاد قرارداد از طریق بخشی از آن، کل قرارداد را فسخ کند. ماده ۴۳۳ قانون مدنی<sup>۸</sup> نیز همین معیار را پذیرفته و در فرض تعدد بایع و وحدت

مشتری، چون تجزیه خیار یا قرارداد از ناحیه مشتری، ضرری متوجه شخصی نمی‌کند، انحلال آن را تجویز کرده است (میرزائزاد جویباری، ۱۳۸۲، صص ۳۲۷-۳۲۵). از طرف دیگر، هر چقدر که بیاندیشیم شاید نتوانیم تفاوت قاطعی بین حالت بطلان بخشی از معامله و به هم خوردن آن در اثر مواردی چون فسخ و انفساخ بیابیم؛ چرا که در هر سه مورد، فارغ از سبب ایجادکننده که متفاوت می‌باشد، بخشی از معامله منحل می‌گردد و به نظر می‌رسد که خیار تبعض صفقه، بیش از آنکه اسباب ایجادکننده این موارد باشد، نتیجه انحلال جزئی معامله است که در بین این موارد مشترک است. با این تفسیر، ماده ۳۸۸ قانون مدنی<sup>۹</sup> در مورد تلف جزئی مبیع قبل از قبض را باید یکی از مصادیق بارز تبعض صفقه دانست و در راستای ماده ۴۴۱ قانون فوق، به مشتری حق تقسیط ثمن را نیز داد (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، صص ۳۲۴-۳۲۲؛ صفایی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۲۹۶ و ۲۹۷)، هر چند که به قسمت دوم، در ماده فوق اشاره نشده است.

#### ۴. شرایط تحقق اختیار تقلیل ثمن

پس از شناسایی موارد اختیار تقلیل ثمن در حقوق ایران، در این بخش با سیر در مواد قانونی مرتبط و سابقه فقهی آن‌ها، به بررسی شرایط تحقق اختیار مزبور می‌پردازیم؛

##### ۴-۱. عدم مطابقت کالای تسلیمی

طبق یک تقسیم‌بندی، موارد عدم مطابقت را می‌توان به دو دسته کلی «عدم مطابقت مادی» و «عدم مطابقت حقوقی» تقسیم کرد.

##### ۴-۱-۱. عدم مطابقت مادی

عدم مطابقت مادی به این معنی است که مبیع تسلیم شده از نظر کیفی یا کمی با مفاد قرارداد و توافق طرفین مطابق نیست<sup>۱۰</sup>. ماده ۴۲۲ قانون مدنی به‌عنوان یکی از موارد پیشنهادی اختیار تقلیل ثمن، حصول خیار عیب و به دنبال آن حق ارش را منوط به وجود عیب در مبیع در زمان انعقاد قرارداد می‌داند که از جمله موارد عدم مطابقت کیفی می‌باشد. عیب در لغت به معنای «نقص، نقیصه، بدی و کمبود» آمده است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۷۶۸؛ عبدالرحمان، بی تا، ص ۵۵۸) و در خصوص ماهیت آن، بین نویسندگان

حقوقی اختلاف نظر وجود دارد و در این مورد چندین ضابطه ارائه شده است که در ذیل به طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌گردد:

**الف - ضابطه خلقت اصلی:** در این ضابطه که ریشه در روایات دارد<sup>۱۱</sup>، عیب عبارت است از هر آنچه که از خلقت اصلی کمتر یا بیشتر باشد و مراد از خلقت اصلی نیز آن چیزی است که اغلب افراد آن نوع بر آن گونه هستند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۵۶؛ بحرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۱۷)، خواه مال مزبور در طبیعت (یعنی به صورت طبیعی) وجود پیدا کند و خواه از مصنوعات باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ص ۴۸۲). اشکالی که بر این ضابطه می‌توان وارد نمود، این است که بیشتر مناسب مواردی است که اصل خلقت آن ضابطه مشخصی در طبیعت دارد (مانند حیوان) و در مورد فرآورده‌های گوناگون صنعتی، استفاده از این معیار، کمتر راهگشا است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۳۵).

**ب - نقصان در ارزش:** مطابق این ضابطه، عیب عبارت است از نقص یا زیاده در مبیع که اقتضای کاهش مالیت آن را در نظر بازرگانان و اهل داد و ستد فراهم می‌آورد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۵۹). به عبارت دیگر، «در معامله معوضی مانند بیع، کالا به اعتبار مالیت خود، موضوع داد و ستد قرار می‌گیرد. پس هر چه از این ارزش بکاهد، عیب است و هر وصفی که ارزشی را موجب شود، کمال است. معیار سلامت نیز عرف سوداگران می‌باشد و آن است که تعیین می‌کند کدام نقص از ارزش می‌کاهد و عیب به حساب می‌آید»<sup>۱۲</sup> (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۳۶).

**ج - ضابطه نقص مؤثر در انتفاع:** به موجب این معیار، «هر کالایی فایده و مصرفی دارد که به منظور استفاده از آن مورد معامله قرار می‌گیرد، نقصی که آن فایده مطلوب را از بین ببرد یا از آن، چنان بکاهد که اگر خریدار آگاه می‌شد، از معامله صرف نظر می‌کرد یا بهای کمتری می‌پرداخت، عیب است» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۳۷). لازم به ذکر است که این معیار در وضع ماده ۴۷۹ قانون مدنی مورد توجه قانون‌گذار واقع شده و مطابق آن: «عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود، عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد».

**د - داوری عرف:** داوری عرف در مورد عیب، یک داوری نوعی است که دادرس را

از بررسی قصد درونی طرفین معامله بی‌نیاز می‌کند. منظور از عرف نیز عرف خاص بازرگانان است (سبزواری، بی‌تا، ص ۲۷۶). در واقع با پذیرش این معیار، بین معیارهای گوناگون جمع حاصل می‌شود؛ زیرا عرف، انعطاف‌پذیر بوده و قابلیت اعمال به اقتضای عدالت و انصاف را دارد (امامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۸۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۳۸؛ صفایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۸۴)؛ به‌عنوان نمونه، عرف تجار اکثراً بر این است که هم نقصان مؤثر در انتفاع و هم نقصان ارزش را عیب به حساب می‌آورد. ماده ۴۲۶ قانون مدنی نیز تعریفی از عیب ارائه نداده و تشخیص آن را بر عهده عرف و عادت نهاده است. مطابق این ماده: «تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می‌شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود». علاوه بر این ماده، قانون‌گذار در ماده ۲۷۹ قانون فوق<sup>۳</sup>، در خصوص ایفای تعهدات کلی نیز این ملاک را مورد تأیید قرار داده است.

در خصوص عدم مطابقت کمی نیز علی‌رغم دیدگاه متداول بین حقوق‌دانان که قائل به عدم پذیرش آن به‌عنوان یکی از موارد تقلیل ثمن می‌باشند (اسکینی و جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۶۸)، می‌توان ردپایی از تمایل قانون‌گذار به پذیرش عدم مطابقت کمی به‌عنوان یکی از موارد تقلیل ثمن یافت. ماده ۳۸۴ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار درآید، مشتری حق دارد ... قسمت موجود را با تأدیه حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید...». اگرچه این ماده تنها عدم مطابقت کمی از نوع کمتر درآمدن مبیع تسلیمی را مطرح کرده و بایستی تفسیر مضیق گردد، لیکن با همین تفاسیر نیز می‌تواند با تقلیل ثمن تطبیق داده شود و از این جهت مورد توجه قرار گیرد.

#### ۴-۱-۲. عدم مطابقت حقوقی

در توضیح عدم مطابقت حقوقی می‌توان گفت هر عدم مطابقتی که راجع به اوصاف عینی مانند مقدار، نوع، رنگ، اندازه و ... نبوده و در حوزه مفهومی حق یا ادعای شخص ثالث باشد، عدم مطابقت از نوع حقوقی خواهد بود (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۳، صص ۵۱۹-۵۲۱). در فقه مطالب مربوط به عدم مطابقت حقوقی بیشتر در مباحث «معامله فضولی» و «مستحق للغير درآمدن مبیع» بیان شده است. در میان فقهای امامیه،

از جمله شروط مربوط به متعاقدين اين است كه مالك يا مأذون از سوى مالك يا شارع باشند (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۴۵) و بيعی كه در آن فروشنده مالك نيست، «بيع فضولی» خوانده می شود و بر حسب اينكه مبيع كلاً يا جزئاً مستحق للغير درآيد، وضعیت بيع به شرح زير خواهد بود:

**الف -** اگر مبيع به صورت كلي فروخته شده باشد، چنانچه تمام مبيع مستحق للغير درآيد و مالك اجازه ندهد، خريدار ابتدا می تواند فروشنده را به تسليم مبيعی اجبار كند كه مال غير نباشد. اما اگر فروشنده نخواهد يا نتواند چنين كالایی را تسليم كند، خريدار می تواند بر اساس خييار تعذر تسليم قرارداد را فسخ كند. هرگاه بخشی از كلي تسليمی مستحق للغير باشد، خريدار می تواند ابتدا فروشنده را به تسليم كالای منطبق با قرارداد اجبار كند. اما هرگاه فروشنده امتناع كند يا از تسليم ناتوان باشد، بيع نسبت به بخش مستحق للغير باطل است و در اين صورت اولاً، چون خريدار به تمام مورد قرارداد نرسیده است، می تواند با توسل به خييار تبعض صفقه بيع را فسخ كند؛ ثانياً، می تواند بخش غيرمستحق للغير را بپذيرد و برای مطالبه آن بخش از ثمن كه در برابر قسمت مستحق للغير قرار دارد به فروشنده رجوع كند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۱۵).

**ب -** اگر مبيع عين معين باشد، چنانچه تمام مبيع مستحق للغير درآيد و مالك اجازه ندهد، بيع باطل است و فروشنده بايد تمام ثمن دريافتی را به خريدار بازگرداند. اما اگر بخشی از مبيع مستحق للغير درآيد، اولاً با توجه به فاسد شدن بخشی از بيع، خريدار می تواند بخش باقیمانده را نيز با استفاده از خييار تبعض صفقه فسخ كند و آن گاه برای دريافت كل ثمن پرداختی رجوع كند؛ ثانياً می تواند بخش غيرمستحق للغير مبيع را نزد خود نگه دارد و فقط برای مطالبه بخشی از ثمن و عندالاقضاء مطالبه خسارت به فروشنده مراجعه كند (غروی نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

با توجه به تبعیت قانون مدنی از فقه امامیه، مطالب فوق عیناً طی مواد مربوط به معامله فضولی (مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳) و خييار تبعض صفقه (مواد ۴۴۱ تا ۴۴۳) مورد اشاره قرار گرفته است كه از ذكر دوباره آن ها خودداری می گردد.

#### ۴-۲. قبول كالای نامنطبق توسط خريدار

اساسی ترين شرط اعمال قاعده تقليل ثمن پس از تحقق عدم مطابقت، آن است كه

خریدار تصمیم به قبول کالای تسلیمی گرفته و آن را نزد خود نگاه دارد. همان‌طور که پیش از این گذشت در هر دو مورد بررسی شده در نظام حقوقی ایران (ماده ۴۲۲ در مورد ارش و ماده ۴۴۱ در مورد خیار تبعض صفقه)، خریدار (طرف معامله) مختار در فسخ کل معامله یا پذیرش آن به همراه تقلیل ثمن می‌باشد و بدیهی است که تقلیل ثمن در دو فرض مذکور، منوط به قبول کالای نامنطبق توسط خریدار و انتخاب راه‌حل دوم به جای فسخ کل معامله می‌باشد.

#### ۴-۳. عدم رفع موارد عدم مطابقت

در خصوص اینکه آیا بایع تا زمان اعمال خیار عیب از سوی خریدار، می‌تواند عیب (عدم مطابقت) موجود را رفع نماید و مانع اعمال خیار عیب توسط مشتری گردد یا خیر، بین صاحب‌نظران اختلاف است و به‌طور کلی در این مورد سه دیدگاه مطرح شده است:

برخی، عمل بایع در رفع عیب مبیع را مسقط خیار عیب ندانسته و معتقدند که حق خیار در اثر وجود عیب حین عقد برای مشتری ثابت گشته است و با زوال عیب در سقوط آن تردید می‌شود و به وسیله استصحاب، حکم به بقای آن می‌گردد (امامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۹۲).

عده‌ای دیگر، مبنای اصلی خیار عیب را قاعده لاضرر دانسته و معتقدند موجب خیار مشتری در عقد بیع، ضرر وی می‌باشد و چون با زوال عیب، ضرری متوجه مشتری نیست، جبران آن را به یکی از دو نحو نمی‌توان خواست و اصل لزوم قراردادها نیز جایی برای استناد به استصحاب باقی نمی‌گذارد (نجفی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۷۷؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۸؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۵۴).

برخی نیز با تفصیل بین حالتی که رفع عیب با اجازه خریدار صورت گرفته است و غیر آن، بیان داشته‌اند که در فرض اول، رفع عیب موجب سقوط خیار است و دلیل آن‌ها نیز رضایتی است که خریدار در باب رفع عیب داشته است و نتیجه آن است که اگر اجازه‌ای در این مورد در کار نباشد، رفع عیب موجب سقوط خیار نمی‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۲).

به‌عنوان نتیجه می‌توان گفت که مبنای دیدگاه دوم با روح قانون و فلسفه وجودی خیار عیب نیز همسو می‌باشد؛ چرا که در همین راستا، در ماده ۴۷۸ قانون مدنی،

به عنوان یکی از مصادیق خیار عیب، رفع عیب توسط مؤجر، مسقط حق فسخ دانسته شده است. مطابق این ماده: «هرگاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده ... اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد، مستأجر حق فسخ ندارد». هرچند این ماده در مبحث اجاره مطرح شده است، به نظر می‌رسد که در مقام وضع قاعده و با وحدت ملاک از آن، می‌توان حکم فوق را استنباط نمود.<sup>۱۴</sup>

#### ۴-۴. ناآگاهی خریدار به عدم مطابقت

مطابق ماده ۴۲۳ قانون مدنی<sup>۱۵</sup>، یکی از شرایط تحقق خیار عیب و به تبع آن حق ارجح، مخفی بودن عیب می‌باشد. ماده ۴۲۴ این قانون، در تفسیر مخفی بودن عیب مقرر می‌دارد: «عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است، اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است». آنچه که از ظاهر ماده برمی‌آید، این است که برای تحقق عیب، معیار شخصی مدنظر قانون‌گذار بوده و کافی است که خریدار عالم به عیب نباشد، به گونه‌ای که حتی مسئولیت کوتاهی خریدار در بررسی مبیع را نیز برعهده بایع گذاشته است<sup>۱۶</sup> (امامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۸۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۳۸۸؛ شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۶۱).

برخلاف خیار عیب که هر دو اختیار مشتری مبنی بر فسخ معامله و اختیار ارجح، منوط به مخفی بودن عیب (و به‌طور ضمنی عدم آگاهی مشتری) است، در خیار تبعض صفقه، این شرط تنها در مورد فسخ معامله وجود دارد و در هر حال، تقسیط ثمن امکان‌پذیر می‌باشد. ماده ۴۴۳ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد، ولی در هر حال ثمن تقسیط می‌شود». به نظر می‌رسد که مبنای قسمت اخیر ماده، جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه فروشنده باشد؛ زیرا در صورت عالم بودن مشتری به بطلان بخشی از معامله و عدم امکان رجوع وی به فروشنده برای ثمن این قسمت، به فروشنده اجازه داده‌ایم که از یک معامله باطل منتفع گردد و این نتیجه را هیچ عقل سلیم و وجدان بیداری نمی‌پذیرد، هر چند که بتوان گفت خریدار با اقدام به چنین معامله‌ای، بر علیه خویش اقدام کرده است؛ زیرا این عمل، فقط در حد اسقاط حق فسخ وی می‌تواند مؤثر واقع



شود و در هر صورت، حق تقسیط ثمن موجود است. در توجیه تفاوت حکم دو مورد فوق می‌توان گفت که در خیار تبعض صفقه برخلاف خیار عیب، معامله دچار تبعیض شده و اصولاً بخشی از آن باطل می‌باشد و عدم تقسیط ثمن در این فرض مصداق بارز داراشدن بلاجهت فروشنده می‌باشد (عدل، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸؛ امامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۳۲۶).

#### ۴-۵. عدم اشتراط تبری بایع

اگر فروشنده از هرگونه مسئولیت درباره عدم مطابقت مبیع تبری جسته باشد، خریدار نمی‌تواند در صورت تسلیم مبیع نامنطبق، ثمن را تقلیل دهد. ماده ۴۳۶ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد، به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد، مشتری در صورت ظهور عیب، حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد، فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه ندارد». بدیهی است چنانچه خریدار در قرارداد منعقد و یا پس از آن اختیار تقلیل ثمن را ساقط کرده باشد، دیگر حق تقلیل ثمن را نخواهد داشت. ماده ۴۴۸ قانون مدنی در این رابطه مقرر می‌دارد: «سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می‌توان در ضمن عقد شرط نمود».

#### ۵. شیوه محاسبه تقلیل ثمن

در خصوص نحوه محاسبه تقلیل ثمن، به‌طور کلی دو دیدگاه در فقه مطرح شده است؛ برخی از فقها با استناد به ظاهر روایات وارده در این مورد، ارزش را تفاوت قیمت سالم و معیوب اعلام کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۳۲). در مقابل، گروهی دیگر از فقها این عبارت روایات را که «مقداری از ثمن باید مسترد شود»، به این صورت تفسیر کرده‌اند که باید نسبتی از ثمن مسترد شود و برای محاسبه ارزش، باید نسبت بین قیمت مبیع معیوب و سالم محاسبه گردد و بایع به همان نسبت از ثمن نگاه دارد و مابقی را به‌عنوان ارزش مسترد دارد (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۸۷؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۸). در توجیه این دیدگاه، گفته شده است که ظاهر نصوص ناظر به حالتی است که قیمت مبیع سالم و

ثمن قراردادی یکسان است و در این حالت، هر دو شیوه به نتایج یکسانی می‌رسند، اما در جایی که قیمت کالا و ثمن قراردادی مساوی نیست، اگر شیوه محاسبه موجود در نصوص را معتبر بدانیم، ارزش در برخی موارد بیشتر از ثمن می‌گردد و این قابل پذیرش نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، صص ۴۰۳ و ۴۰۴).

قانون مدنی ایران در خصوص نحوه محاسبه تقلیل ثمن در فرض خیار عیب و خیار تبعض صفت، از شیوه یکسانی بهره گرفته و احکام آن را در مواد ۴۲۷ (خیار عیب) و ۴۴۱ (خیار تبعض صفت) بیان داشته است که حاکی از پذیرش دیدگاه دوم نزد فقها است. مطابق ماده ۴۲۷، «... قیمت حقیقی مبیع در حال بی‌عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی‌عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است، تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی، مقدار ارزش خواهد بود و اگر قیمت مبیع در حال بی‌عیبی کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد، نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی‌عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را به‌عنوان ارزش به مشتری رد کند». ماده ۴۴۲ نیز در این زمینه بیان می‌دارد: «... آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته، منفرداً قیمت می‌شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود، به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را به مشتری رد نماید».<sup>۱۷</sup> اگر بخواهیم مسئله را به زبان ریاضی مطرح کنیم، شیوه محاسبه تقلیل ثمن عبارت است از:

$$\text{ثمن} \times \text{ارزش کالای معیوب} = \frac{\text{ارزش کالای صحیح}}{\text{تقلیل ثمن}}$$

اعمال این روش در خیار تبعض صفت در فرضی که سبب بطلان بخشی از معامله، مالیت نداشتن آن است (مورد ماده ۴۳۴)<sup>۱۸</sup>، با این اشکال مواجه می‌شود که بهای مجموع مبیع با بخشی که به ملکیت خریدار درآمده است، یکی می‌باشد. پس چگونه می‌توان از نسبت بین آن دو بها برای کاستن از ثمن استفاده کرد؟

در این خصوص باید گفت که دو راه حل از سوی حقوق دانان مطرح شده است؛ نخست اینکه با دادن تمام ثمن، کالای موجود را قبول کند یا به دلیل تبعض صفت،

معامله را فسخ نماید و هیچ اختیاری برای تقلیل ثمن نداشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۳۳۴). دوم اینکه مجموع مبیع را به فرض اینکه دارای منفعت مورد نظر است، تقویم کند تا نسبت مورد نظر برای کاستن ثمن به دست آید و نمی‌توان گفت چون بخش باطل هیچ‌گونه مالیتی ندارد، تمام ثمن در مقابل بخش صحیح قرار گرفته است؛ امری که برخلاف قصد و تراضی طرفین خواهد بود (امامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰۲).

به نظر می‌رسد که راه حل نخست، عملی‌تر و با ظاهر قانون نیز موافق است و در توجیه آن می‌توان گفت که اولاً، تقویم بخشی از مبیع که مالیت ندارد عرفاً دشوار است؛ ثانیاً، ماده ۴۳۴ قانون مدنی نیز تنها به حق فسخ مشتری اشاره کرده است، بدون اینکه تقلیل ثمن را مطرح کرده باشد؛ ثالثاً، خریدار زیان‌دیده می‌تواند ضرر خود را با اعمال حق فسخ رفع نماید.

در خصوص معیار زمانی برای تقلیل ثمن و اینکه ارزش مبیع در زمان عقد یا قبض آن و یا ... مد نظر باشد، به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اگر مبیع در هنگام وقوع عقد، معیوب بوده یا دچار حالت تبعض شده باشد، بهتر است که ارزش مبیع در زمان انعقاد عقد ملاک تقلیل ثمن دانسته شود و در سایر موارد، قائل شدن به قیمت زمان حدوث عیب یا حالت تبعض موجه است؛ چرا که هنگام استحقاق تقلیل ثمن نیز همین زمان می‌باشد.<sup>۱۹</sup>

### نتیجه‌گیری

با بررسی امکان اعمال قاعده تقلیل ثمن در حقوق ایران، رهیافت‌هایی حاصل گردید که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- بررسی در منابع فقهی و قانون مدنی ایران، حاکی از عدم پذیرش ظاهری قاعده «تقلیل ثمن» در این دو نظام، مشابه با قاعده فوق را می‌توان در آن‌ها یافت که دارای همان هدف و کارکرد می‌باشد. أخذ ارزش در خیار عیب و تقسیط ثمن در خیار تبعض صفتی، از منظر حقوقی می‌تواند از مصادیق تقلیل ثمن در نظام حقوقی ایران محسوب گردد.
- در خصوص ماهیت ارزش باید خاطر نشان کرد که ارزش ضمانت اجرای خاص قانونی محسوب می‌شود که نه جزء عوض است و نه وصف آن و صحت و سلامت

مبیع را نیز به دو گونه می‌توان تحلیل کرد؛ گاه عرف و صف مذکور را آنچنان حائز اهمیت می‌داند که با قصد طرفین پیوند خورده و قید تراضی محسوب می‌گردد، لذا تخلف از آن به معنای بطلان قرارداد خواهد بود و بحث از فسخ قرارداد منتفی است؛ اما گاه وصف سلامت قید تراضی نبوده و شرط تمتع کامل خریدار از مبیع تلقی می‌شود که در صورت تخلف از آن، بایع ضامن می‌باشد. چنین برداشتی از ارش که آن را نوعی جبران خسارت مبتنی بر مسئولیت قراردادی می‌داند، باعث عدم انحصار آن در عقد بیع و گسترش قلمرو آن در سایر عقود معوض نیز می‌گردد.

- تنها شرطی که در خصوص تقسیط ثمن در فرض خیار تبعض صفقه در قانون مدنی ایران پیش‌بینی شده است، تجزیه قرارداد به دلیل بطلان بخشی از آن می‌باشد. صرف نظر از ظاهر مواد قانونی و شهرتی که انحصار تجزیه قرارداد در فرض بطلان بخشی از آن بین فقها دارد، می‌توان قائل بر این بود که بطلان، تنها فرض تجزیه قرارداد نبوده و انفساخ و فسخ قرارداد را نیز در برمی‌گیرد؛ چرا که در هر سه مورد فوق، فارغ از سبب ایجادکننده که متفاوت می‌باشد، بخشی از معامله منحل می‌گردد و به نظر می‌رسد که خیار تبعض صفقه، بیش از آنکه اسباب ایجادکننده این موارد باشد، نتیجه انحلال جزئی معامله است که در بین تمامی موارد فوق مشترک است. پیش‌بینی خیار تبعض صفقه در ماده ۳۸۸ قانون مدنی نیز تفسیر فوق را تقویت می‌نماید.

- تحقق اختیار تقلیل ثمن در حقوق ایران، مستلزم وجود شرایطی می‌باشد که عدم مطابقت مبیع تسلیمی، قبول مبیع نامنطبق توسط خریدار، عدم رفع موارد عدم مطابقت، ناآگاهی خریدار به عدم مطابقت مبیع و عدم اشتراط تبری بایع از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد.

- قانون مدنی ایران در خصوص نحوه محاسبه تقلیل ثمن در خیار عیب و خیار تبعض صفقه، از شیوه یکسانی بهره گرفته و به این صورت است که نسبت بین ارزش مبیع معیوب و صحیح را به دست آورده و ثمن واقعی را به همان نسبت، از ثمن قراردادی محاسبه می‌کنند، تفاوت بین این دو ثمن، عبارت از میزان تقلیل ثمن خواهد بود.

## یادداشت‌ها

### 1. Roman Law

۲. به عنوان نمونه می‌توان به حقوق کشورهای فرانسه و آلمان اشاره نمود که در مبحث بعدی توضیح داده خواهد گرفت.
۳. قاعده تقلیل ثمن در کشورهای دارای نظام حقوقی کامن‌لا پذیرفته نشده و معمولاً تقلیل ثمن را با جبران خسارت مخلوط می‌کنند و با وجود نهاد اخیر نیازی به قاعده‌ای چون تقلیل ثمن نمی‌بینند ( Jansen, Chengwei, 2005, p.3; Bergsten & Miller, 1979, p. 255; Beheshti, 2014, p.6).
۴. متن روایات بدین صورت می‌باشد: «ان له ارش العیب» و «رد التفات الی المشتري».
۵. رجوع شود به علامه حلی، تذکره الفقهاء، جلد اول، ص ۵۱۸؛ به نقل از انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶.
۶. برای اطلاعات بیشتر در خصوص ماهیت و مبنای ارش رجوع شود به ابوعطا و شمس‌الهی، ۱۳۹۰، صص ۱۲-۱۵؛ ایزدی‌فرد و فلاح، ۱۳۹۴، صص ۴۰-۴۴.
۷. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به؛ کاشانی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۵۴؛ نراقی، ۱۴۲۵ق، ص ۸۲.
۸. ماده ۴۳۳ قانون مدنی: «اگر در یک عقد بایع متعدد باشد، مشتری می‌تواند سهم یکی را رد و دیگری را با أخذ ارش قبول کند».
۹. ماده ۳۸۸ قانون مدنی: «اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود، مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید».
۱۰. لازم به ذکر است که مفهوم عدم مطابقت مادی در ماده ۵۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به صورت کلی بوده و به موجب مواد ۳۵ و ۳۶ این کنوانسیون، هر نوع عدم مطابقت اعم از کمیت، کیفیت، وصف، طرز بسته‌بندی کالا و ... را شامل می‌شود (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۷۳).
۱۱. در روایتی از پیامبر (ﷺ) نقل شده است که: «کَلَّ مَا كَانَ فِي اصْلِ الْخَلْقَةِ فَزَادَ أَوْ نَقَصَ فَهَوَالِ الْعَيْبِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۹۷).
۱۲. لازم به ذکر است که این معیار در رویه قضایی نیز بازتاب داشته و در پرونده‌ای که در شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور مطرح شده بود، دادگاه بدوی وجود ترک‌خوردگی در ساختمان را بر اساس نظریه کارشناسی موجب نقصان در قیمت دانست و به خریدار اختیار فسخ معامله و نیز اختیار ارش را داد. رأی مزبور در دیوان عالی کشور نیز تأیید شد (دادنامه شماره ۱۸/۴۸۳/۶۸ به نقل از بازگیر، ۱۳۸۰، صص ۲۱۳-۲۱۱).

۱۳. ماده ۲۷۹ قانون مدنی: «اگر موضوع تعهد، عین شخصی نبوده و کلی باشد، متعهد مجبور نیست که از فرد اعلائی آن ایفا کند، لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد».

۱۴. مطابق ماده ۳۷ کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز هرگاه کالای تسلیمی توسط بایع مطابق با قرارداد نباشد، فروشنده اجازه دارد پس از تسلیم کالای معیوب، هر نوع عدم مطابقت در آن را رفع نماید که در این صورت به موجب قسمت اخیر ماده ۵۰ این کنوانسیون، خریدار اختیار تقلیل ثمن را از دست می دهد (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک.: Jansen, 2014, p.339; Enderlein & Maskow, 1992, pp.152 & 198).

۱۵. ماده ۴۲۳ قانون مدنی: «خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد».

۱۶. لازم به توضیح است که مطابق بند ۳ ماده ۳۵ کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز در صورتی که خریدار در زمان انعقاد قرارداد از عدم انطباق کالا با قرارداد آگاه بوده یا نمی توانسته در این باره ناآگاه باشد، نمی تواند اقدام به تقلیل ثمن نماید (برای اطلاعات بیشتر ر.ک.: Enderlein & Maskow, 1992, p.148).

۱۷. لازم به ذکر است که کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز از همین شیوه بهره گرفته و در ماده ۵۰ مقرر می دارد: «در صورتی که کالای تسلیم شده منطبق با قرارداد نباشد و اعم از اینکه ثمن قبلاً تأدیه یا نشده باشد، مشتری می تواند به نسبت تفاوت ارزش کالای تسلیم شده در روز تسلیم و ارزشی که کالای منطبق با قرارداد در روز تسلیم می بایست دارا باشد، ثمن را تقلیل دهد...».

۱۸. ماده ۴۳۴ قانون مدنی: «اگر ظاهر شود که مبیع اصلاً مالیت و قیمت نداشته، بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد، بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفت، اختیار فسخ دارد».

۱۹. مطابق ماده ۵۰ کنوانسیون بیع بین المللی کالا، ارزش مبیع در زمان تسلیم آن، ملاک تعیین میزان ثمن تقلیلی می باشد.

## کتابنامه

### فارسی

ابوعطا، محمد؛ شمس‌اللهی، عطیه (۱۳۹۰)، «تحلیل مبنا و ماهیت حقوقی ارش»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال سوم، ش ۵.

- اسکینی، ربیعا؛ جعفریان، علیرضا (۱۳۸۹)، «بررسی ارش در حقوق ایران و فقه امامیه و تفاوت آن با تقلیل ثمن در کنوانسیون بیع بین‌المللی، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۱، ش ۳۱. امامی، حسن (۱۳۸۳)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ بیست و چهارم، جلد اول. ایزدی فرد، علی اکبر؛ فلاح، مهدی (۱۳۹۴)، «تأملی درباره ماهیت و مبنای ارش مدنی»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۹، ش ۹۰.
- بازگیر، یدالله (۱۳۸۰)، قانون مدنی در آئینه آرای دیوان عالی کشور، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ دوم، جلد ششم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، فرهنگ عناصرشناسی، تهران: گنج دانش، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، فلسفه عمومی حقوق بر پایه اصالت عمل (تئوری موازنه)، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- جمعی از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان (۱۳۷۴)، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ترجمه مهراب داراب‌پور، تهران: گنج دانش، چاپ اول، جلد دوم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵)، فرهنگ لغت دهخدا، تهران: چاپخانه مجلس، جلد پنجم.
- رنجبر صحرایی، مسعود رضا (۱۳۸۸)، «ارش (حق تقلیل ثمن) و ارتباط آن با جبران خسارت»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱ (ویژه‌نامه).
- شعاریان، ابراهیم؛ رحیمی، فرشاد (۱۳۹۳)، حقوق بیع بین‌المللی، تهران: شهر دانش، چاپ اول.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۶)، حقوق مدنی ۶ (عقود معین ۱)، تهران: انتشارات مجد، چاپ هشتم.
- صفایی، حسین (۱۳۸۲)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، جلد دوم.
- صفایی، حسین و دیگران (۱۳۸۴)، حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد چهارم.
- عبده بروجردی، محمد (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.
- عدل، مصطفی (۱۳۷۸)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات طه، چاپ اول.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات راه رشد، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، الزام‌های خارج از قرارداد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، جلد اول.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، جلد پنجم.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۸)، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول.

میرزائزاد جویباری، اکبر (۱۳۸۲)، «فسخ جزئی یا تجزیه قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین) و حقوق ایران»، مجله حقوقی، ش ۲۹.

#### عربی

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، المكاسب (ط - الحديثه)، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، جلد پنجم.

انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ق)، کتاب المكاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، جلد سوم. ایروانی، علی (۱۴۰۶ق)، حاشیه المكاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد دوم.

بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، چاپ اول، جلد سوم. بحرانی، حسین (۱۴۲۱ق)، مراد العباد و رشاد العباد، قم: انتشارات کتابفروشی محلّاتی، چاپ اول. حسینی عاملی، جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديثه)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، جلد شانزدهم. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، جلد هجدهم.

حلی، حسن (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء (ط - الحديثه)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، جلد یازدهم.

سبزواری، عبدالاعلی (بی تا)، جامع الأحكام الشرعية، قم: مؤسسه المنار، چاپ نهم. شریف کاشانی، حبیب الله (۱۴۰۴ق)، توضیح البیان فی تسهیل الأوزان، قم: چاپخانه علمیه. طباطبایی (حکیم)، محمد سعید (۱۴۱۵ق)، منهاج العالمین، بیروت: دارالصفوة، چاپ اول، جلد دوم.

طوسی، محمد (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: انتشارات المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، جلد دوم.

عبدالرحمان، محمود (بی تا)، معجم المصطلحات و الفاظ الفقهية، قم: دارالفقه، جلد دوم. عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، جلد سوم.



- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: انتشارات کتابفروشی داوری، چاپ اول، جلد سوم.
- عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، چاپ دوم، جلد پنجم.
- غروی نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳ق)، *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، تهران: انتشارات المكتبة المحمدیة، چاپ اول، جلد اول و دوم.
- کاشانی، محمد علی (۱۴۲۶ق)، *رسالة فی جواز بیع الوقف*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول.
- مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، *المقنعه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- نجفی، علی (۱۴۲۲ق)، *شرح خیارات اللمعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، جلد بیست و دوم و بیست و سوم.
- نجفی، محمد حسین (۱۳۵۹ق)، *تحریر المجلة*، نجف: المكتبة الرضویة، چاپ اول، جلد اول (قسم دوم).
- نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۵ق)، *أنیس التجار*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، چاپ اول.

### لاتین

- Beheshti, R. (2014), "A Comparative Analysis of Damages along with Set-off under the SGA versus Price Reduction under the CISG and the CESL", *University of Leicester School of Law Legal Studies Research Paper Series*.
- Bergsten, E., & Miller (1979), A., "The Remedy of Reduction of Price", available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/bergsten.html>.
- Bridge, M. G. (1999), *The International Sale of Goods: Law and Practice*, Oxford University Press.
- Chengwei, L. (2005), "Price Reduction for Non-Conformity: Perspectives from the CISG, UNIDROIT Principles, PECL and Case Law", available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/chengwei2.html>.
- Dimatteo, L. A. et al (2004), "The Interpretive Turn in International Sales Law: An Analysis of Fifteen Years of CISG Jurisprudence", *Northwestern Journal of International Law & Business*, Volume 24, Issue 2 Winter.
- Enderlein, F. & Maskow, D. (1992), "United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, Convention on the Limitation Period in the International Sale of Goods", available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/enderlein.html>.
- Jansen, S. (2014), "Price Reduction under the CISG: A 21ST Century Perspective", *Journal of Law & Commerce*, Vol. 32, No. 2.
- Piliounis, P. A. (1999), "The Remedies of Specific Performance, Price Reduction and Additional Time (Nachfrist) under the CISG: Are these worthwhile changes or additions

- to English Sales Law?", available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/piliounis.html>.
- Schwenzer, I. (2011), "Conformity of the Goods – Physical Features on the Wane?", *the 3rd Annual MAA Schlechtriem CISG Conference*.
- Sondahi, E. (2003), "Understanding the Remedy of Price Reduction – A Means to Fostering a More Uniform Application of the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods", available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/sondahl.html>.
- Zimmerman, A. (1996), *The Law of Obligations: Roman Foundations of the Civilian Tradition*, Oxford University Press